

## عوامل ماندگاری در نهضت حسینی .....

علی باقی نصرآبادی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

### چکیده

بقاء و جاودانگی واقعه عاشورا در تاریخ، به جز لطف الهی، محصول مجموعه‌ای از عوامل اختیاری است که این مقاله درصدد برشماری آن است. در یک دید کلی پدیده‌ای که مطابق حق و بر اساس طبیعت و فطرت بشری باشد اصیل و بادوام بوده، همواره قرین تأیید معنوی است. نویسنده با تبیین این مطلب که نهضت عاشورا نیز با داشتن دو شرط فوق، زوال‌پذیر نخواهد بود، عوامل مؤثر در پایداری و جاودانگی این نهضت را در سه دسته عوامل اعتقادی، اخلاقی و تاریخی تقسیم کرده، با برشمردن زیر مجموعه هر یک به توضیح و تبیین آنها پرداخته است.

### اصالت و دوام حق

در حکمت الهی اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با حسن و کمال و زیبایی است و باطل‌ها، شرور و نقص‌ها و زشتی‌ها در نهایت امر و در تحلیل نهایی به نیستی‌ها منتهی می‌شوند نه به هستی‌ها. استاد مطهری در اثبات این مطلب که اهل حق اصالت دارد می‌نویسد: «... باطل وجود تبعی و طفیلی دارد. وجود موقت دارد، آن چیزی که استمرار دارد حق است. هر وقت جامعه‌ای در مجموع به باطل گرایید محکوم به فنا شده است... در نظام

هستی، خیر غالب است، حق اصیل است و باطل هم اگر پیدا شد محکوم و غیر اصیل و نابود شدنی است. و آنچه پایدار می ماند حق است، کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ<sup>۱</sup> و بَيَقُ وَجْهَهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (الزَّحْمَنُ / ۲۷)»<sup>۲</sup>

استاد در ادامه می افزاید:

«در طول تاریخ همیشه حق و باطل با یکدیگر در حال جنگ بوده اند، ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می دهد»<sup>۳</sup>.

به اعتقاد حکمای اسلامی، جریان حق، چون جریانی طبیعی و متناسب فطرت خدادادی بشر است، امکان بقا و دوام دارد و هر جریانی که برخلاف فطرت الهی انسان باشد دوام پیدا نمی کند و از بین می رود. و حرکت و جریان امام حسین (ع) چون یک حرکت طبیعی کاملاً هماهنگ با فطرت بشر بود، اصالت و دوام پیدا کرد.

بدین جهت امام حسین (ع) و یارانش همواره دریافته بودند که چون حق همواره مورد تأیید خداست، دوام و ریشه دار است، اگرچه در منتهای تنهایی و عزلت باشد و باطل از میان رفتنی است اگرچه در کمال اوج و قدرت باشد.

### عوامل مؤثر در تکوین پایداری و جاودانگی نهضت امام حسین (ع)

مجموعه عواملی را که در تکوین پایداری و استمرار و جاودانگی نهضت امام حسین (ع) نقش اساسی ایفا کرده اند می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

#### الف. عوامل اعتقادی

##### ۱. توحید در عقیده و عمل

یکی از نکات ماندگار و حساس در شخصیت والای امام حسین (ع) علاقه و محبت شدید به خداوند تبارک و تعالی بود. روشن است که مهم ترین نشانه صدق این ادعا آن است که همه گام ها در راه رضای دوست برداشته شود و انسان عاشق و محب هیچ گونه حرکتی جز آنچه مورد رضای پروردگار است نداشته باشد و این در امام شهیدان جلوه گر بود. آری جاودانگی و پایداری نهضت حسینی به این است که عقیده به توحید و خداپاوری، تنها در ذهن امام حسین (ع) نماند، بلکه در همه شؤون و شرایط و زوایای زندگی او سایه افکند.

وقتی ابن عباس از امام حسین (ع) می‌خواست که راه دیگری جز رفتن به عراق برگزیند و با بنی امیه در نیفتد حضرت ضمن تبیین اهداف و نیت امویان، فرمود:

«إِنِّي ماضٍ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَيْثُ أَمَرَنِي وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۴</sup>

و تصمیم خود را در پای‌بندی به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت خدای هستی آفرین باز گفت، چرا که به حقانیت راه و درستی وعده‌های خدا باور داشت. بدین علت امام حسین (ع) تا پایان عمرش، تا روز شهادتش بلکه تا لحظه شهادتش، این عشق سوزان به محبوب واقعی خود را به همراه داشت. این ارتباطی است ناگفتنی و پیامی است برون از شرح و وصف. امام حسین (ع) که در حال و هوای دیگری بود و جز به معبود و معشوق ازلی خود (لقاء الله تعالی) نمی‌اندیشید دیدار خداوند را بر بقای در این دنیای ناسوتی برگزید و آن خدادوستی، وی را به سوی دوست فراخواند.

توحید در نصرت‌خواهی و فقط و فقط بر خدا اعتماد کردن، از جلوه‌های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین (ع) تنها تکیه گاهش در بینش و در بعد عمل خدا بود، نه نامه‌ها و حمایت‌ها و شعارها. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام حسین (ع) بست، حضرت ضمن خطابه‌ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه‌های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلابه از عهدشکنی کوفیان فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی‌نیاز می‌کند؛ سَتُعْنِي اللهُ عَنكُمْ»<sup>۵</sup>

## ۲. همگامی با فطرت

هر مبارزه‌ای پشتوانه پایداری می‌خواهد تا آن را علی‌رغم همه مشکلات پیش ببرد و به ثمر برساند و پشتوانه پایدار هر مبارزه‌ای در درجه اول این است که خود مبارزه حق و عادلانه باشد. اگر خود مبارزه حق و عادلانه باشد، بی‌تردید ضمیر مردم را جذب می‌کند و بر ضد ستمگران به حرکت می‌آورد و دیر یا زود به پیروزی عملی هم نایل می‌گردد. مردم، فطرت عدالت‌خواه دارند، بدین علت است قیام می‌کنند و در جهت پیشبرد حق و سرکوب باطل متحول می‌گردند و متحول می‌کنند. همه مکتب‌های دینی و ارزشمند عدالت را که تکیه‌گاه فطرت است اساس کار می‌گیرند و آن را مبنای دعوت‌های خود، چه توحیدی و چه اصلاحی قرار می‌دهند و از سوی دیگر با حرکت‌های انحرافی و ظالمانه مانند

حرکت‌های الحادی و شرک‌آلود، که هر دو مخالف فطرت است مبارزه می‌کنند. با توجه به این فطرت الهی است که مردم طرفدار عدالت و حق و ضد ظلم و باطل می‌باشند. و رمز موفقیت امام حسین (ع) این بود که مردم را به توحید و عدالت دعوت می‌کرد و چون این دعوت با فطرت مردم هماهنگ بود، به آسانی توانست انسان‌های هدایت‌پذیری را مانند حَزَّ جَذَب کند. نفس دعوت امام حسین (ع) و حرکت او همگام و همزمان با فطرت بود. به هنگامی که او حرف می‌زد چنان بود که گویی از زبان مردم سخن می‌گوید.

استاد مطهری در اثبات این مدعا، با عنوان: «دین حق در نهایت امر پیروز است» می‌گوید:

«نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعه نهاده شده است طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلا بر عالی‌ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می‌باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه چنین سعادت‌ی است. انحرافات که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می‌گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان حکم فطرت است و بس، انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است، آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی‌قرار کمال‌جوی خود آن را جستجو می‌کند. روزی - دیر یا زود - به آن خواهد رسید. آیات سوره روم از آیه ۳۰ که با جمله: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» آغاز می‌شود و با جمله: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» پایان می‌یابد، همین معنی را می‌رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف‌ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتن‌ها و تجربه‌ها راه خویش را می‌یابد و آن را رها نمی‌کند. به سخن آن عده نباید گوش فراداد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می‌نگرند. اسلام، به آن معنی که ما می‌شناسیم و بحث می‌کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.<sup>۶</sup>

### ب. عوامل اخلاقی

اخلاق یکی از ابعاد اصلی دین اسلام، و تکمیل ارزش‌های اخلاقی و جهت‌دهی بخشیدن به صفات و رفتار انسان‌ها از اهداف عمده بعثت انبیا است. تصحیح منش و رفتار انسان و

کاشتن بذر کمالات اخلاقی در نهاد جان انسان‌ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می‌دهد. یکی از شایسته‌ترین مظاهر صفات انسانی در نهضت حسینی تجلی یافت، و حادثه کربلا و سخنان گهربار امام حسین (ع) و ظهور روحیات و خلق و خوبی‌های خدایی در حماسه عاشورا منبع ارزشمند و ماندگاری برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است. گوشه‌ای از این جلوه‌های اخلاقی جاویدان در تاریخ بشریت عبارتند از:

### ۱. آزادی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت‌آور و حقارت‌بار است. تعلقات و پای‌بندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح، مانع ایجاد می‌کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه‌های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روحی بلند و همت عالی و خصال نیکو است، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش ذلت و حقارت است.

علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّهَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مَنٌّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؛<sup>۷</sup>

آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم‌خورده (دنیا) را برای اهلسش واگذارد؟ یقیناً بهای وجودی شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!

آزادی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا ندهد. در پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی، گاهی صحنه‌هایی پیش می‌آید که انسان‌ها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تأمین تمنیات و خواسته‌ها یا چند روز زنده ماندن، هرگونه حقارت و اسارت را می‌پذیرند. اما آزادگان با ایثار جان بهای آزادی را می‌پردازند و هرگز تن به ذلت نمی‌دهند. امام حسین (ع) فرمود:

مَوْتُ فِي عِرْزٍ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛<sup>۸</sup>

مرگ باعزت بهتر از بندگی ذلیلانه است.

رمز موفقیت و راز جاودانگی انسان در همیشه تاریخ بستگی به استقامت و پایداری در مقابل سختی های راه دارد و امام حسین (ع) با استقامت و آزادگی خود در برابر بنای شرک و اساس کفر و الحاد و بذل جان و تمام هستی خود در این راه مقدس، باعث دمیدن روح پایداری و آزادی در میان مردم شد. به طوری که در قیام های بعد از آن حضرت، این امر به خوبی مشهود است.

#### ۲. عزت

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، کرامت روح انسانی و حفظ شخصیت است. ستم پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می گیرد. قرآن در این باره می فرماید:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ. (منافقون / ۸)

خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.

از امام صادق (ع) در مورد یک مسلمان که نباید تن به پستی و فرومایگی و ذلت دهد روایت است:

إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؟

خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده است.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است نه ذلیل. علامه مطهری معتقد است که بیش از همه امامان از امام حسین مطالبی درباره کرامت و عزت نفس نقل شده است «که امام حسین (ع) مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می داند یا جمله معروف امام حسین (ع) «هیهات منا الذلة» عجیب است و از آن جمله هایی است که تا دامنه قیامت از آن حرارت و نور می تابد، حماسه و کرامت و عزت و شرافت نفس می بارد.»<sup>۱۰</sup>

#### ۳. غیرت

یکی از صفات پسندیده انسان های بزرگ «غیرت» است. غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد. غیرت

دینی نیز سبب می‌شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش‌های مقدس و معتقدات دینی بر آشوبد و عکس‌العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ<sup>۱۱</sup>؛

غیرت از ایمان است.

غیرت ورزیدن خلقی ارزشمند و پسندیده و نشانه شخصیت والای یک انسان محسوب می‌شود. خداوند نیز بندگان غیر تمند خویش را دوست می‌دارد:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْعِبَادِ الْعَوْرَ»<sup>۱۲</sup>

آن حضرت در روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش گریبان ندرند و چهره نخرانند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفتم و اعتراض کرد و تازنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه‌ساز آن حماسه بزرگ شد.

#### ۴. عمل به تکلیف

آنچه خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته‌اند، همواره برای رسیدن به «مصلح» و جلوگیری از «مفاسد» است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کنند. به تعبیر قرآن کریم به «إحدى الحسينين» (توبه / ۵۲) دست می‌یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند و چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان پسندیده است. امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف الهی عمل کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود. امام حسین (ع) بر اساس فرهنگ عمل به تکلیف می‌فرماید: «اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می‌داریم نازل شود، خدا را بر نعمتهایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر، کمک می‌خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امیدواریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است»<sup>۱۳</sup>

اینها همه نشان دهنده آن است که امام حسین (ع) خود را بر انجام تکلیف الهی مهیا کرده و به نتیجه، هر چه که باشد راضی بود:

أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قَتَلْنَا أُمَّ ظَفَرْنَا<sup>۱۲</sup>!

امیدواریم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم. پیام عاشورا برای همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه (خواص) دارند «شناخت تکلیف» و «عمل به تکلیف» است. اگر همه پیروان حق در زمان امام حسین (ع) وظیفه خویش را می دانستند و مثل یاران خاص حسین با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. اما متأسفانه عده ای با بی اعتنایی به تکلیف و ترک وظیفه پیامدهای ناگوار و عواقب وخیمی برای تاریخ اسلام به وجود آوردند. مقام معظم رهبری در تحلیل این مسأله، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

«... وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطعشان - آنچنان می شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (ع) با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند....»

وقتی امام حسین (ع) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین (ع) در جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین (ع) نیامدند تا به او کمک کنند. ببینید به وسیله همین خواص چقدر وضعیت در یک جامعه خراب می شود، خواصی که حاضرند دنیای



خودشان را به راحتی بر سر نوشت دنیای اسلام در قرن‌های آینده ترجیح دهند... تصمیم‌گیری  
خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه  
لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست، که تاریخ را نجات می‌دهد، ارزش‌ها  
را نجات می‌دهد، ارزش‌ها را حفظ می‌کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر  
وقت گذشت، دیگر فایده ندارد...»<sup>۱۵</sup>

### ج. عوامل عرفانی

#### ۱. یاد خدا

در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خداوند شده است. «أَذْكُرُ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب / ۴۱) یاد،  
که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در خاطر داشته باشد و او  
را حاضر و ناظر بر خویش ببیند. زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از  
گناه می‌شود، هم مقاومت انسان را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و هم انسان به  
سرمستی و غرور نمی‌افتد و هم زمینه‌ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی  
شدن خانه دل از اغیار است. عاشورا، مظهری روشن از یاد خدا است که در گفتار و رفتار و  
حالات امام حسین (ع) و یاران او دیده می‌شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن  
است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی‌برند. امام حسین (ع) در بحرانی‌ترین حالات  
و پیش آمدها با یاد خدا آرامش می‌یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده‌اش نیز  
منتقل می‌کند. خطبه‌هایش با نام و یاد خداست. وقتی برای اصحابش خطبه می‌خواند، آغاز  
خطبه با ثنا و حمد خداست:

أُنْفِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدَهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛<sup>۱۶</sup>

خدا را به نیکوترین ستایش، می‌ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می‌گوییم.  
امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا  
پرداختند. امام حسین (ع) در روز عاشورا، در اوج سختی‌های توان‌سوز و مدهوش‌ساز،  
یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پر مهر خدای خود می‌دید  
و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می‌راند و قطره و جودش را به دریای الهی متصل  
می‌ساخت.

## ۲. فداشدن در راه خدا

برای انسان‌های موحد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند. آمادگی برای فدا شدن، نشانه صدق انسان در راه محبت خداست. خدا مشتری جان‌ها و مال‌هاست و در برابر آن بهشت می‌دهد.<sup>۱۷</sup> اولیای خدا در برابر پروردگار، برای خود، هیچ شأنی قایل نیستند و اگر دین الهی نیازمند مال و جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن مضایقه‌ای ندارند. عزت و عظمت و ارزش دین، تا حدی است که برای بقای آن، عزیزترین انسان‌های پاک و حجت‌های الهی فدا می‌شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می‌شمارند.

در دوره‌ای که دین خدا در معرض زوال بود و جهالت و غفلت مردم زمینه این اضمحلال مکتب شده بود، امام حسین (ع) حاضر شد برای بیداری و آگاهی مردم قربانی شود. در زیارت اربعین می‌خوانیم:

و بَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فَيَكُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ<sup>۱۸</sup>؛

او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد. حفظ دین خدا قربانی می‌خواهد. حسین بن علی (ع) و یاران و فرزندانش قربانیان اهل بیت در این راه بودند. برای ملت‌ها هم قربانی شدن و قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است. پیام عاشورا این است:

«ملتی که در راه «آزادی» گام برداشته و برمی‌دارد، باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حرّیت کند و اگر جامعه‌ای حاضر به فدا کردن عزیزانش در راه عزیزانش (آرمان و مکتب و آزادی و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمی‌رسد.»<sup>۱۹</sup>

امام خمینی (ره) درباره نقش فداکاری امام حسین (ع) برای احیای دین اسلام می‌فرماید:

«سیدالشهداء (ع) نهضت عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه‌های آن را فرو ریخت.»<sup>۲۰</sup>

«اسلام، همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند.»<sup>۲۱</sup>

## ۳. عشق به خدا

از والاترین و زلال‌ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه‌اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان

نیز گویای آن است. صاحبان چنین عشق‌هایی، برای خود، تعینی نمی‌بینند و پیوسته در انتظار لحظه‌ی رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند. چنین عشقی «فنا فی الله» راهم در پی دارد و این فنا و جذب، سبب می‌شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هر چه که مانع این وصال گردد، بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا، یکی از جلوه‌های همین عشق عرفانی به خدا است. فدا کردن جسم برای تعالی جان، جلوه‌ی دیگر آن است.

«عقل می‌گوید بمان و عشق می‌گوید برو... و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود... راهی که آن قافله عشق پای در آن نهاد، راه تاریخ است و آن بانگ الزحیل هر صبح در همه جا برمی‌خیزد. و اگر نه، این راحلان قافله عشق، بعد از هزار و سیصد و چهل و چند سال به کدام دعوت است که لبیک گفته‌اند؟... اکنون بنگر حیرت عقل را و جرأت عشق را! بگذار عاقلان ما را به ماندن بخوانند... راحلان طریق عشق می‌دانند که ماندن نیز در رفتن است، جاودانه ماندن در جوار رفیق اعلی، و این اوست که ما را کشکشانه به خویش می‌خواند...»<sup>۲۲</sup>

#### ۴. قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزشمند است، به خصوص در مسایل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه‌های مادی و جاه‌طلبانه و قدرت‌جویی یا انتقام‌گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است. آن‌که برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است. بنابراین نه کمی نفرت، در اراده‌اش خللی ایجاد می‌کند و نه شکست ظاهری او را مأیوس و بدبین می‌سازد. قیام برای خدا، توصیه و موعظه الهی است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْفِيًّا وَفُرَادَى؛ (سبا / ۴۶)

بگو شما را به یک چیز موعظه می‌کنم: اینکه دو تا دو تا و به تنهایی برای خدا قیام کنید.

از نظر اسلام، ملاک زیبایی و انگیزه، رنگ خدایی داشتن آن است، هر چه نزدیکی و پیوند انگیزه با آفریدگار هستی بیشتر باشد و نیت پررنگ‌تر شود، انگیزه زیباتر است و بر

این مبنا، زیباترین انگیزه، الهی‌ترین آنها و بهترین نیت‌ها، خالص‌ترین آنها است. زیرا تا انگیزه انسان در تلاش‌ها رنگ خدایی پیدا نکند، کوشش‌های او در جهت منافع واقعی و کامیابی کامل و همیشگی خود و جامعه انسانی نخواهد بود.

بنابراین آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می‌شود. بدین علت بود که امام حسین (ع) انگیزه الهی را تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر می‌دانست و می‌فرمود:

يَا أُخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بِنِ مَعَاوِيَةَ؛<sup>۲۳</sup>

برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد!

### ر. عوامل تاریخی

#### ۱. فرازمانی و فرامکانی بودن کربلا و عاشورا

حماسه حسینی، کربلا و عاشورا دو چهره دارد. یکی چهره‌ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار می‌گیرد، چهره‌ای تاریخی و جغرافیایی، چهره‌ای ملکی. دوم چهره‌ای که در ظرف زمانی و مکانی خاص قرار نمی‌گیرد، چهره‌ای فراتاریخی و فراجغرافیایی، چهره‌ای ملکوتی، منسلخ از زمان و مکان.<sup>۲۴</sup> در وجه نخست، حماسه‌ای شکوهمند در زمانی کوتاه و در محدوده جغرافیایی یک منطقه روی می‌دهد. از اواخر رجب سال ۶۰ هجری تا صفر سال ۶۱ (بنابر روایت مشهور) ظرف زمانی این حادثه حدود هفت ماه است. از آن زمان که «ولید بن عتبة بن ابی سفیان» والی مدینه از طرف یزید کسی نزد حسین (ع) فرستاد و از امام برای یزید بیعت خواست و امام امتناع کرد تا سخنرانی نیمه تمام امام زین‌العابدین (ع) در شام، و سخنرانی حضرت زینب (س) در آنجا.<sup>۲۵</sup>

ظرف مکانی این حادثه شامل سه حوزه اسلامی آن روز است: حجاز، عراق و شام. از مدینه به مکه و از مکه تا عراق. به سوی کوفه و تغییر مسیر به کربلا، سرزمین «کرب» و «بلا»<sup>۲۶</sup> و سیر کاروان اسیران حامل: «مصیبت حماسه و پیام»<sup>۲۷</sup> تا شام.

در وجه دوم، حقیقت جاوید «کربلا» و «عاشورا» برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها رخ می‌نماید. این شأن، به تمام انسان‌ها مربوط می‌شود، باید خویش را بیابند و تکلیف خود را

روشن کنند. اینکه «قبله» شان کدام است، در کدام «صف» می ایستند به «اسفل سافلین» خود میل می کنند و یا به «حقیقت» خویش روی می نمایند. در این وجه است این سخن بلند:

مِثْلُ لَا يُبَاعُ بِثَمَلِهِ؛<sup>۲۸</sup>

همچون منی با چون او (بیزید) بیعت نمی کند.

حسین بن علی (ع) وقتی سخن می گوید، نمی فرماید من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه در نوع مواقع حساس چنین می گوید که مثل من، با مثل یزید بیعت نمی کند. یعنی این قضایا، قضایای شخصی نیست، بلکه تا تاریخ هست، این مبارزات هم هست. هر کسی که مثل من فکر کند، با کسی که مثل یزید فکر می کند بیعت نمی کند.<sup>۲۹</sup> این سخن دعوت همه مردمان است در همه زمان ها و مکان ها به رویارویی با ستم و ستمگران و عدم مدهانه و سازش با ایشان. این سخن فراتر از تاریخ و جغرافیا است. در این وجه «کربلا» و «عاشورا» مکتبی سیار است و حقیقتی فراتر از «زمین» و «زمان» «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا». هر روز عاشورا است، مگر هر روز قیامت است؟ همه جا کربلاست: مگر همه جا از خون گلگون است؟ آری! «کربلا» و «عاشورا» یعنی ظهور جلوه های زیبایی حقیقت آدمی در عالم خاکی. «کربلا» و «عاشورا» دعوت به این امر است. پیام ملکوتی «عاشورا» این است. همگان نیازمند «کربلا» و «عاشورا» هستند.

نهضت امام حسین (ع) به عنوان یک قیام اسوه و به صورت قیامی درآمد که حالت فرازمانی پیدا کرد. دلیلش هم این بود که ارزش هایی که در آن مطرح شد واقعاً ارزش های زمانی نبود. یعنی درست است که علیه یزید بود، اما به قدری این ارزش ها کلی و فراگیر بوده و هست که مربوط به هیچ زمانی نبوده و نیست. لذاست که در زیارت وارث، امام حسین (ع) از زاویه تاریخی و ارزش فراگیر و فرازمانی، در ادامه مسیر انبیا مطرح می شود و وارث آنان تلقی می گردد.<sup>۳۱</sup>

### پی نوشتها:

۱. سوره قصص، آیه ۸۸.
۲. مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۳۷-۳۸.
۳. همان، ص ۴۶.
۴. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۱.

۵. همان، ص ۳۷۷.
۶. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۵۹-۶۰.
۷. نهج البلاغه، صبحی صالحی، حکمت ۴۵۶.
۸. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
۹. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۸۸.
۱۰. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۲۳۹ و نیز فلسفه اخلاق، ص ۱۵۲.
۱۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.
۱۲. میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۵۷.
۱۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.
۱۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.
۱۵. روزنامه جمهوری اسلامی ۷۶/۲/۲۵. شامل سخنرانی تاریخی مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ رسول الله (ص) و نیز ر.ک. به رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا چاپ پنجم، نوشته سیداحمد خاتمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، در تاریخ ۷۵/۳/۲۰.
۱۶. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
۱۷. سوره توبه: آیه ۱۱۱.
۱۸. مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.
۱۹. محدثی، حواد، پیام‌های عاشورا، ص ۱۶۰.
۲۰. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.
۲۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۰.
۲۲. شهید سیدمرتضی آوینی، (روایت محرم) فتح خون، نشر کانون فرهنگی - هنری ایثارگران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۳۶-۳۹.
۲۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۲۴. چشمه خورشید ۱، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، ص ۳۱.
۲۵. ر.ک. ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الرابعة، دایرة المعارف القاهرة، ج ۵، ص ۳۳۸-۳۶۴.
۲۶. چشمه خورشید ۱، ص ۳۱.
۲۷. ر.ک: محسن رشید، شمع وجود، چاپ اول، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۷، ص ۱۰.
۲۸. فتوح ابن أعمش، ج ۵، ص ۱۸؛ اللهلوف، ص ۲۳ (به مثله آمده است)؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. (مثله آمده است).
۲۹. جوادی آملی، عرفان و حماسه، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۷۱.
۳۰. چشمه خورشید ۱، دفتر اول، ص ۳۲.
۳۱. بهار حماسه، ویژه‌نامه عاشورای حسینی، ضمیمه ماهنامه بصائر، فروردین، ۱۳۸۱، ص ۱۷.